

اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

در صفحات دیگر

داستان: شعاع

آیا در سوسیالیسم تورم وجود دارد؟
تحولات اجتماعی در جامعه ...

شعر: چهره، صلح، پهل سوار
با دوا ره ... بوعلی سینا

در هفته گذشته

سرانجام دولت جدید به ریاست آقای محمدعلی رجایی در جلسه چهارشنبه ۱۳۵۹/۶/۱۹ مجلس شورای اسلامی با ۱۶۹ رای موافق و ۱۴ رای مخالف و ۱ رای ممتنع از مجلس رای اعتماد گرفت. این قدم‌های در راه تکمیل نهادهای جمهوری اسلامی ایران بایدهوئیه مطمئنی برای انتقال به مرحله جدید تعمیق انقلاب خلقی و ضدا مپریالیستی مردم ایران و زدودن کامل آثار استعمار و نواستعمار باشد. در حالی که توده‌های ملیونی مردم محروم و کوچک‌نشین مابا هزاران امید به پاک‌گرفتن چنین روندی با ذوق و شوق می‌نگرند و با دست و زبان خود به تأیید پر خروش آن برخاسته‌اند، به روزا اختلاف بین مسئولان کشور در هفته گذشته برای ایشان ناگوار و سخت‌تکان دهنده بوده است. در صفحه ۸.

دولت آقای رجایی

هفته پیش، با رای مجلس شورای اسلامی به دولت آقای محمدعلی رجایی، حکومت برخاسته از انقلاب تمام‌ارگان‌های لازم خود را دارا شد. دوره عمل به شیوه‌های استثنائی در اداره امور کشور به پایان رسید. اکنون جمهوری اسلامی ایران، با داشتن قانون اساسی و همه ارگان‌های قانونگزاری و اجرا شوقانی پیش‌بینی شده در آن، در مقام آزمایشی تاریخ‌نگار گرفته است و با بدینرومندی و وثبات و قابلیت زندگی خود را در عمل نشان دهد.

دولت آقای رجایی در احوال‌الزمان مورکشور را به دست می‌گیرد که در هر دو زمینه داخلی و خارجی، با بعد بحران در جامعه ما به نسبت آنچه در آغاز انقلاب بوده بیشتر شده است. در این هم هیچ چیز دور از انتظار، هیچ چیز غیر طبیعی نیست. این امر نشان‌گر گسترش و عمق یافتن انقلاب و نشان‌گر تا شرف‌آل توده‌های میلیونی حمتکشان و محرومان است که با حضور خود انقلاب را ممکن ساختند و در تمام مسائل اجتماعی و اقتصادی و سیاسی را پیوسته به صورتی جدی‌ترو فراگیر تر از دیدگاه‌های خود مطرح کردند. و دیدیم که هر قدر دوام حضور محرومان در صحنه انقلاب احتمال حل این مسائل را در راستای منافع توده‌ها فزونیتر ساخت، مقاومت در داخل و خارج بر ضد حکومت انقلابی ایران هم بیشتر شد و کار دسیسه‌ها و توطئه‌ها برای برانداختن آن بالا گرفت. بحران امروز به طور عمده نتیجه رویا رویی و نظرات اقتصادی-سیاسی و درواری آن، نتیجه رویا رویی دونیروی اجتماعی است؛ یکی مجموعه آن کسانی که با مالکیت بزرگ و متوسط بسوایل تولید نمی‌توانند استثمارگر نباشند و خط سیاسی‌شان که در جهت بقای استثمار است امروز به نام لیبرالیسم شناخته می‌شود. و دیگری طبقات و قشرهای زحمتکش که می‌خواهند و حق و نیروی آن را نیز اکنون دارند. تا پس از قرن‌ها خود را از یوغ استثمار رها کنند. این رویا رویی و این بحران پیش چشم ما در جریان است و آن دشواریهایی را که در انتخاب نخست وزیر و سپس در کار تشکیل دولت آقای رجایی ناظر بوده ایم در حقیقت باید نموداری از آن دانست.

در صفحه ۸

کودکان در کشورهای عضو شورای همیاری اقتصادی

توجه به نسل آینده با مراقبت از مادر شروع میشود. در همه کشورهای عضو شورای همیاری اقتصادی زنان از مرخصی با حقوق مادری برخوردارند. کمک پزشکی رایگان بخش مهم حمایت از مادر و کودک در کشورهای سوسیالیستی است که به حق میتوانند به آن ببالند.

در صفحه ۲



وضع نابسامان کودکان در دنیای سرمایه‌داری
بیست سال پیش مجمع عمومی سازمان ملل متحد اعلامیه حقوق کودک را تصویب کرد. در این اعلامیه آمده است: بشریت وظیفه دارد حق تربیت و آموزش، تغذیه مناسب، استراحت و بهداشت برای کودکان را تامین نماید و آنان در برابر ستم، خشونت و هرنوع استثمار حمایت کند. با این همه اکنون میلیون‌ها کودک در جهان غیر سوسیالیست، منجمله در

در صفحه ۲



ترکیه در یک نگاه کوتاه بهرام

ترکیه، بعنوان پایگاه نظامی ناتو در منطقه استراتژیکی بین کشورهای نفت‌خیز عربی و اتحاد شوروی، سبزه‌پس از رویدادهای ایران و افغانستان برای قدرتهای بزرگ غرب اهمیت ویژه‌ای یافته است. در اواسط مارس ۱۹۷۹ حکومت انقلابی ایران خروج خود را از بیمن سنتوا اعلام کرد و به این ترتیب ترکیه و پاکستان، در عوض دیگران بیمن نا-گزینه اعلام انحلال آن شدند.

فروپاشی این بیمن نظامی، که زیر نظر آمریکا و انگلستان عمل میکرد و حلقه رابطی بین بیمن ناتو و خاور دور به حساب می‌آمد برای قدرتهای غربی بسیار دردناک و زیاده‌آلود بود. زیرا ایالات متحده در همان سال ناگزیر به ترک پایگاههای نظامی خود در ایران شد و در اویل سال ۱۹۸۰ نقشه‌های آمریکا برای تبدیل افغانستان به مرکز نظامی جدیدی که جایگزین ایران شود با شکست روبرو شد. **واشنگتن وین، عمده‌ترین حامیان ترکیه**

در دکتترین کار ترکیه در ۲۳ ژانویه ۱۹۸۰ سال اعلام کردید بر نقش ترکیه به عنوان پیش-قراول ناتو تا کید ویژه‌ای شده است. در این دکتترین به منطقه نفت خیز خاور

اسرائیل پایگاه توسعه طلبی امپریالیسم آمریکا در خاور نزدیک

رهبران ماثوئیسم برای بی‌اعتبار کردن آزمون‌ترین حزب کمونیست دوران ماثوئیسم به دروغ، دورویی و عوام‌فریبی متوسل می‌شوند. ماثوئیس‌تهدا و ارزیابی کاملاً متضاد از یک تصمیم واحد یک موضع‌تئوریک واحد به عمل آورده‌اند. همه میدانند که مهمترین اصول برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی، که ماثوئیس‌تهدا با آن مخالف است، در مصوبات کنفرانس‌های ۲۰ و ۲۲ حزب کمونیست اتحاد شوروی تدوین شده است.

در صفحه ۲

مائوئیسیم یک تئوری کاذب در جنبش کارگری (۶)

نقش نفاق افکنانه مائوئیسیم در دوران جنبش جهانی کارگری و کمونیستی

«بخش اول»

از ن. ترندانیلوف

ترجمه: ا. پویا
رهبران یکن کوشش زیادی برای بی اعتبار کردن حزب کمونیست اتحاد شوروی، یعنی با تجربه‌ترین و آزموده‌ترین گردان انقلابی جهان، که قانون مندی‌های عمده، روند پیروزی انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم را کشف و رهبری کرده است، بعمل می‌آورند. بدین منظور ماثوئیس‌تهدا و رودسته‌اش کارزار تبلیغاتی افترآ میزری را علیه حزب کمونیستی که به زعم آنها دیگر یک حزب ریزیونیستی است، به راه انداختند. تاریخ تاکنون تبلیغاتی تا ایسر اندازه منجر کننده بخود ندیده است.

گواهی چشم و گوش (۱۰)

م. الف. به آذین

بیرک کارمل گفتاری آرام و مطمئن دارد. در پی برده - بوشی نیست. نه اینجا در تالار در بسته تا من، و نه آن روز در برابر جمع چند هزار نفری "سلام خانه"، در سخنرانی‌های آن کفرانسان سا زمان همبستگی ملت‌های آفریقا و آسیا، او که در مقام امروز می‌شاید بسج‌کننده نیروی سرکوفته محرومان افغانستان برای رهائی از ستم و درازدستی غارتگران است، می‌داند که راه به سوی استقلال و بازیافت گوهر والای انسانی کدام است و رفیق راه کیست. می‌گوید: "در چشم‌جودی، سرنوشت افغانستان با سرنوشت اردوگاه طلع و سوسیالیسم گره خورده. اقدام به این کار جرات بزرگی طلب می‌کند. اکنون آینده روشن است. افغانستان در مدار سوسیالیسم جهانی وارد شده است و هیچ قدرتی نمی‌تواند آن را از این مدار خارج کند." و بی درنگ، گوئی به دغدغه با زتاب رویدادهای افغانستان در ایران می‌افزاید: "ممکن است چشم‌جودی با ارزیابی نادرست واحیاناً مغرضانه‌ای که از آن می‌شود - و تبلیغات غرب همه آن دامن می‌زند - کار ریزی‌های پیشرو را در عرصه انقلاب ایران تا اندازه‌ای دشوار کرده باشد. ولی منطق زندگی، منطق تاریخ، راه غلبه بر همه این دشواریها را باز خواهد کرد."

در صفحه ۴

هوشنگ پورکریم

تحولات اجتماعی در جامعه روستائی ایران

از آغاز تا کنون (۱۶)

ادامه قسمت پنجم:

وضعیت زحمتکشان روستائی و جنبش های اجتماعی ایران در عهد حکومت خلفا

چنانکه گفته شد، با خرابی های گوناگونی که در عهد حکومت خلفا و میزان صفاری، سامانی، آلویه و غیره بر زحمتکشان روستائی تحمیل می شد، آنان غالباً به کلی از هستی ساقط و در مواردی مجبور به "جلائی وطن" می شدند. گذشته از انواع خرابی ها که تا کنون از آنها صحبت شد، بیگاری و جزیه نیز معمول بود که طبعاً بر مشقات زندگی روستائی می افزود.

بیگاری، یا کار اجباری، آنطور که از متون تاریخی منسوب به نخستین سده های اسلامی پیداست، در آن عهد "حشر" نامیده می شد و در مورد نظیر حفر قنات و نهر و سطح و آباد کردن اراضی با بر معمول بود. در ساختن برج و بارو، کوشک و کاخ، قلعه و انبار و قرا رگا هائی، نظامی هم زحمتکشان روستائی را به بیگاری میبردند. ولی جزیه مالیات سرانه بود که در عهد دولت سامانی، چنانکه به موقع خود از آن صحبت شد، به عنوان "جزیه" وصول می شد. جزیه را در عهد حکومت خلفا ظاهراً به ازای ذکوة که مسلمانان می پرداختند، از اهالی غیر مسلمان کشور می گرفتند. بنا بر این مردم تعداد قابل توجهی از روستا ها که مسلمان نبودند یا هنوز مسلمان نشده بودند و آنان را اهل "ذمه" میدانستند، جزیه یا "جزیه می" پرداختند. به همین علت است که معمولاً مولفان متون تاریخی آن عهد، چنانچه از منابع "بیت المال" سخنی می گفتند، "جزیه" را هم ذکر می کردند. مثلاً مولف "الممالک والممالک" (۱)، در فصلی از کتاب خود تحت عنوان "ذکر دیار" یاس، "وقتی که ابواب مال بیت المال را در فارس می شمارد گذشته از خراج"، "عشر کشتی ها"، "خمس معادن"، "مراعی" (۲) و غیره از "جزیه" نیز نام میبرد (۳).

در تاریخ قم "چند بار از مقدار جزیه ای که اهل ذمه" می پرداختند صحبت شده است. بنا به قول این کتاب، "جزیه سرهای اهل ذمت" برای سال ۲۸۲ هجری قمری در قم "پنج هزار و سیصد و پنج دینار" بود (۴). در جای دیگر همین کتاب که مفادیک "وضع" یا صورت خراج در آن نگاشته شده، راجع به مقدار جزیه ای که هر یک از "اهل ذمت" میپرداختند آمده است:

"... مزارعان و معاهدان از اهل

ذمت جزیه سرهای ایشان بر دو صنف بوده است. صنف اول هر مردی ۲۴ درهم، صنف دوم دوازده درهم... (۵)

پیداست که وضع روستائی با وجود بیگاری و انواع باج و خراج ها که از آنان در عهد حکومت خلفا می ستانند، نمی توانست سخت و مشقت بار نباشد. با این وضع، چنان که قبل از این گفته شد، در مواردی روستائی ها برای رهایی از شر این مظالم به قول "تاریخ قم" از روستای خود گریختند و "جلائی وطن" می کردند (۶). ولی آنان حتی به بهای آوارگی نیز نمی توانستند از این همه باج و خراج بیگاری بگریزند. زیرا بنا به قول منابع تاریخی، روستائی ها عموماً موظف بودند که مهره یا صفحه سربی کوچکی به مثابه "شنا نامه" مالیاتی به گردن خود بیاورند. در این صورت، اگر آنان از بیگاری امتناع می ورزیدند، با باج و خراجی که در عهد داشتند نمی برداختند، یا ده خود را به تصرف ارازمجا زات ترک می کردند یا وجود آن صفحه سربی که به گردن داشتند، شناخته و دستگیر می شدند. ولی در صورتی هم که آن مهره یا صفحه را از گردن بر می داشتند، به عنوان ولگرد تحت پیگرد قرار می گرفتند. گویا آویختن اجباری چنین مهره و صفحه ای به گردن روستائی ها، که کم و بیش تا اوایل عهد حکومت خلفای عباسی رایج بود، از عهد حکومت نخستین خلفا معمول شد. یکی از قدیمی ترین مدارک تاریخی که در این مورد اطلاعاتی میدهد، کتاب "فتوح البلدان" است که در نیمه قرن سوم هجری قمری تألیف شده است. مولف این کتاب در فصلی که آنرا به ذکر اخبار خلافت عمر بن خطاب اختصاص داده از قول "سهل بن حنیف" می نویسد:

"عثمان ابن حنیف بر گردن پانصد و پنجاه هزار تن از رعایا [دوالی] مهر دار (۷) آنها دودر زمان ولایت او خراج به صد هزار هزار درهم رسید" (۸)

مولف همین کتاب در جای دیگر، ولی با هم در همان فصل، از قول راوی دیگری می نویسد:

"... هر چند الله، حذیفه و ابن حنیف



را به خانقین فرستاد. آن جای نخستین سرزمین ها نشانی است که فتح شد. آن دو نخست [دوالی] مهره دار برگردن اهل ذمه نهادند سپس خراج گرفتند. (۹)

در حال، طی تمام دوره حکومت خلفا در ایران، چه در اوایل آن دوره که قدرت آنان به نمایندگی از جانب اشراف قبائل عرب بلامنازع بود و چه وقتی که سلاله ایرانی طاهریان سامانیان، صفاریان و غیره در این یا آن ناحیه کشور قوت و اعتبار رکسب کرده بودند، از حاصل کار زحمتکشان روستائی به آنها مختلف بهره برداری می شد. دولت و اعضای هیئت حاکمه، روستائی ها را مهمترین منبع درآمد خود می دانستند و آنان را با انواع تدا بیرویه قوه، قهریه به اطاعت از خود و تحمل مظالم وادار می کردند. ولی روستائی ها طبعاً به تاراج هستی خود تن در نمی دادند و آرام نمی گرفتند. آنان هرگاه که اینجا و آنجا امکانی می یافتند، برای اعاده حقوق خود، علیه حکام و عمال خلفا و اشراف قویدال اعم از ایرانی و عرب شورش می کردند و شورشی روستائی ها و فوایل بعید و لایط غالباً مستقل از هم و مجزا بود و محدود به این یا آن ناحیه می شد. مثلاً شورش سال ۱۹۰ هجری اهالی قم علیه "عام ابن کوشید" (عامل خلیفه ها رون الرشید) که تصدداً خرابی های معوقه یا "موانید" را وصول کند و چنانکه قبلاً از قول "تاریخ قم" (۱۰) روایت شده کشته شد و منجر شده بود، نتوانست با شورش "خرمیان" که همان ایام در آذربایجان شروع به شنج کرده بود پیوندی برقرار کند.

با وجود این، برخی از شورشی روستائی توانستند ابعاد وسیع تری پیدا کنند و مبارزات محلی زحمتکشان روستاها را با آرمای های استقلال طلبانه ای که علیه حکومت خلفا در ایران وجود داشته بیپایان کردند. زیرا حکومت خلفا، گذشته از آن که انقیاد اقتصادی زحمتکشان ایرانی را تحکیم میکرد، موجب ایارت ملی کشور نیز بود. پس، آن عده از شورش های روستائی که به چنین مرحله ای ارتقا می یافتند، به جنبش اجتماعی دامنه داری با مضامین سیاسی و اقتصادی تبدیل می شدند و در مبارزه با حکومت خلفا نقش تاریخی موثری ایفا می کردند. کلیه این جنبش های اجتماعی، در عین حال که دارای مضمون اقتصادی و سیاسی بودند، ولی به رنگ یک مذهب یا سلک مذهبی مخالف مذهب رسمی حکومت خلفا بروز می کردند. گاه در بستر این جنبش ها، چنانکه در مورد جنبش "سینباد" در سال ۱۳۷ هجری اتفاق افتاد، حتی چند مذهب که با مذهب رسمی مخالف بودند متفق می شدند.

در زمان خلفای بنی امیه، نخستین جنبش پراهمیت اجتماعی ایران زیر لوای سلک خوارج اتفاق افتاد. این جنبش که به نام "خوارج زارقه" از زمان خلافت یزید آغاز شده بود در خوزستان از پشتیبانی روستائی ها، اعم از ایرانی و عرب برخوردار بود. مولف "اخبار الطوال" در نخستین سالهای قرن سوم هجری، نوشته است که "در سال هشتاد هجری فتنه خوارج زارقه بالا گرفت" (۱۱) بنا به قول این کتاب به لشکریان بنی امیه یک بار در دهی به نام "آسک" از نوای احوال و کمتری بعد در حوالی شوش و سپس در فارس و کرمان با خوارج جنگیده - اند و چنان که پیداست به زحمت بسیار توانستند این جنبش را سرکوب کنند (۱۲).

در آستانه قرن دوم هجری، عده ای از شیعیان به طرفداران بنی عباس - خاندان منسوب به عمومی پیغمبر حضرت محمد (ص) - پیوستند و پیشواي شاه، محمد ابن علی را به برانداختن خلافت بنی امیه ترغیب کردند. این عده، به پشتیبانی عامه مردم امید داشتند که در آن وقت از ظلم و ستم بنی امیه به جان آمده بودند. "اخبار الطوال" مضمون گفتگوی گروهی از آنان را با محمد ابن علی، وقتی که به سوی بیعت می کردند، چنین نقل میکند:

"... شاه بخداوند عدل و داد را به

وجود تو زنده نماید و جو رویداد را بر اندازد. همانا که اکنون موقع اینکار است... محمد ابن علی به آنان گفت: آری این است موقع وزمان آنچه بدان امیدواریم. زیرا صد سال از تاریخ هجرت میگذرد، و خداوند متعال، در سر هر سده، حق حق داران

را آشکار و پیروان باطل را از میان میبرد... پس ای گروه مردم بروید مردم را با ملایمت و پنهانی دعوت کنید. چه امیدوارم خداوند کار شما را رو بر آید... (۱۳)

در این زمان، پیروان بنی عباس، با زمانی مخفی تاسیس کردند. آنان مبلغان و داعیان بنی به اطراف و اکناف قلمرو خلافت بنی امیه - از جمله ایران - میفرستادند. به قول "تاریخ ایران"، این داعیان به مردم نوید میدادند که در صورت پیروزی عباسیان، برخلاف بنی امیه، همه اقوام قلمرو خلافت را در اداره امور کشور و حکومت شرکت دهند. آنان در روستاها و در میان زحمتکشان شهروده وعده تقییل خراج و بیگاری را پیش میکشیدند تا از پشتیبانی عموم مردم برخوردار شوند. ولی از این نکته غافل بودند که گاهی مردم دعای برحق خود را خراج زحمت و تبلیغات آنان بسط میدهند و چه بسا کار را به پیروی از عقاید مزدکیان بکشاند. در آن زمان هنوز عقاید مزدکی در ایران وجود داشت و حتی یکی از داعیان عباسی به نام "خداش" در خراسان، با پوشش دعوت به نفع دعوت به نفع عباسیان به تبلیغ عقاید اجتماعی مزدکی پرداخت:

"... خداش در میان روستائی ها

خراسان به موفقیت درخشان نیل شد. زیرا که او پیروانش تقسیم زمین و سایر اموال را وعده میدادند. امرای عرب در خراسان و ماوراءالنهر تیسک از تبلیغات عباسیان با خبر بودند و سران هواخواهان ایشان را مورد تعقیب قرار میدادند. ولی این مقامات همین که تبلیغات جنبه مزدکی پیدا کرد فسوق العاده نگران شدند.

حاکم خراسان و ماوراءالنهر خداش را تعقیب و دستگیر کرد و سیاست سخت و بیرحمانه ای در حق وی اجرا شد: زیباش را کتندند، دستهایش را بریدند و دیدگانش را میل کشیدند و بعد به قتلش رساندند. هنگامی که خبر تبلیغات و مواظبت خداش به محمد بن علی رسید، وی سخت اظهار تنفر کرد و از این که دعوت عباسیان در میان مردم به صورت تبلیغات مزدکی در آمده بود نا رضائی خویش را اعلام داشت. (۱۴)

یادداشت ها:

- ۱- آیین کتاب بوسیله "ابواسحق ابراهیم اصطخری" (متوفی ۳۴۶ هجری قمری) و از روی کتاب "صورت الاقالیم" تألیف ابو زید سهل بلخی" (متوفی ۳۲۲ هجری قمری) به عربی نوشته شده و بعد از قرن پنجم با ششم هجری به فارسی ترجمه شده است.
- ۲- مراعی = خراجی که از بابت چرای احشام در مراتع می ستانند.
- ۳- اصطخری: "مسالک و ممالک"، به کوشش ایرج افشار، از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۷، ص ۱۳۶
- ۴- حسن ابن محمد حسن قمی: "کتاب تاریخ قم" (تألیف ۳۷۸ هجری قمری به عربی)، ترجمه حسن ابن... عبدالملک قمی تصحیح و تحشیه سید جلال الدین طهرانی، تهران، مطبعه مجلیر ۱۳۱۳، صفحه ۱۲۵
- ۵- همان منبع، صفحات ۱۱۴ و ۱۱۳
- ۶- همان منبع، صفحات ۱۳۲ و ۱۸۶
- ۷- دوال به معنی بند چرمی یا تسمه است که بتوان آن را به چیزی پیچید. مترجم فارسی "فتوح البلدان" در حاشیه نوشته است:
- برای نگهداشتن حساب خراج، برگردن رعایا دوالی می انداختند و در محل گره آن مهری می گذاشتند. در فقه سرخسی (خطی، نقل خویه) چنین آمده است: "... کتب الی عمال ص: مروا اهل الذمه بان یختموا رقابهم خاتم من لیرصموا وان یتمنطقوا ویشدون الزنا نیر علی و ساطهم و یکنون قسی رقابهم خاتم من الرصاص او الخصاص و جرس" همچنین رجوع کنید به المغرب تألیف مطری ص ۱۴۹ و خط مقریزی (بولاق) ج ۱ ص ۷۶
- ۸- احمد ابن یحیی البلاذری: "فتوح البلدان"، بخش مربوط به ایران، ترجمه دکتر آذرتاش آذرتوش، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۶، ص ۷۳
- ۹- همان منبع، ص ۷۵
- ۱۰- "تاریخ قم"، ص ۱۰۲
- ۱۱- ابوحنیفه احمد بن داود دینوری: "اخبار الطوال" ترجمه صادق نشاء، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۶، ص ۲۹۰
- ۱۲- "اخبار الطوال"، صفحات ۲۹۱ تا ۲۹۹
- ۱۳- همان منبع، ص ۳۵۰
- ۱۴- ای. ب. بطروشفسکی و... "تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم میلادی"، ترجمه کریم کشاورز انتشارات پیام، چاپ سوم، تهران، ۱۳۵۳، ص ۱۷

گواهی چشم و گوش

ومن که درگفت و شنود با برخی دوستان افغانی به دوستی و مدارا با ایران پی برده ام و دیده ام که چه سان از موضع گیری های تند تعصب آمیز و کمک های پنهان و آشکاری که از آن سوبه شورشیان و خرابکاران افغانی می شود دلازده اند، کمی به شوخی و کمی هم به جد می گویم:

"چاره چیست؟ برادری ملت های ماحکم می کند که در سختی ها گوشه ای از بار بردوش شما و قسمتی از بار شما بر دوش ما باشد."

ببرک کارمل، با همان لحن آرام و شمرده و بیوسته خود، به سخن ادامه میدهد:

"دشوارها بر سر راه ما نمی آید، ولی یک چیز از هم اکنون روشن است، ما لحظات بحرانی را پشت سر گذاشته ایم، ارتجاع روز به روز بیشتر منزوی می شود، پاکستان در سیاست خدعه آمیزش در بن بست افتاده، توطئه های امیر-یا لیسیم در کل با شکست روبرو شده است، البته هنوز در گوشه و کنار درگیری هایی هست، جنایتکاران مزدور مردم را می کشند، زن ها و گاه خانواده ها را به گروگان می برند، خانه ها و خرمن ها را، دبستان ها و بیمارستان ها را در روستاها آتش می زنند، اکثر این اوباشان از زمره آن دوازده هزار دزد و آدمکشانی هستند که تره کی و امین در ابتدای انقلاب از زندان آزاد کردند، و این ها هستند که امروز دم از حفظ اسلام می زنند، آنچه اینجا می گذرد جنگ اسلام و غیر اسلام نیست، آنچه هست مبارزه طبقاتی است، دشمنان ما برای حفظ امتیازات ستمگرانه، برای ادامه بهره کشی و مفتخوری و غارتگری است که می جنگند، اگر ما خمینی، عمر یا علی علیه السلام را در شرایط حاضر به افغانستان بیاورند، این مرتجعان افغانی باز به نام اسلام با آنها خواهند جنگید، حضور نیروهای محدود اتحاد شوروی بهانه است، گرچه مردم روز به روز به تریه چگونگی امری می برند، در برخی نقاط، خود مردم بانان و شیرومیوه به پیشوا زنیروهای شوروی می روند و از آنها می خواهند که در دفع دسته های خرابکار به یاری شان بشتابند، هیاهوی تبلیغاتی آمریکا و متحدان غربی و چینی و پاکستانی اش صد در صد دروغ است، تازه، اگر هم بیست درصد آن درست باشد طبیعی است، هر انقلابی تا به سامانی ها با خود داد که دفع می شود، عمده پذیرش و پشتیبانی توده ها است از انقلاب و شرکت فعال شان در آن، در این راه، هر روز ما بهتر از روز پیش است."

"آنچه رئیس دولت و دبیر کل حزب دموکراتیک خلق افغانستان می گوید، همان است که پس از دیده ها و شنیده-

های این چند روز می توانم انتظار داشته باشم، همه نشان از حرکتی درست و اراده ای استوار در حفظ و گسترش انقلاب دارد و سرشار از امیدواری و اطمینان واقع بینانه است؛ وقت می گذرد، با آرزوی پیروزی برادران افغانی در بیجا سختی که امیریا لیسیم جهانی، ارتجاع منطقه و حکومت پکن برایشان تحمیل کرده اند، اجازه می خواهم تا به دیدارم پایان دهم، ببرک کارمل بر می خیزد، و همچنان که با ردیگر از اهمیت انقلاب ضد امپریالیستی ایران یاد می کند و به مردم و نیروهای انقلابی ایران درود می فرستد، با من تا آستانه درتالار می آید، سرخ می کنم و دست پیش می برم، با محبتی برادرانه دستم را می فشارد و روبرو می کند، بیرون می آیم.

پس از گردشی سواره در شهر و نیم ساعتی هم بیاده روی در بازار و خیابان، در میان انبوه رهگذران و فروشندگان دوره گرد مردمی که از سر حوصله به این دکان و آن تیمچه سر می کشند، از قیمت پارچه و کفش و میوه و سبزی می پرسند و تنه زنان در هم می لولند و بسا هم یک ریه به چه؟ قدونیم قد به دنبال دارند، به اطاق خود در اقامتگاه بر می گردم، در شگفتم مگر این مردم آن خبرهای شوب و اعتصاب و ویرانی و کشتار را که رادیوهای اروپایی و آمریکایی و چقدر شرمناک ام ایرانی-هر روز به بخش می کنند نمی شنوند؟ هیچ نگرانی و سراسیمگی در ایشان نمی بینم، هیچ ترس نشان نمی دهند، آخر بیهوده سخن به این درازی هم نباید شد... ولی، چرا رفتار بی دغدغه این مردم دلیل آن است که این سخنان دور دراز را دیوها برآستی بیهوده است، مردم افغان در انقلاب خود جا بگیرنده اند.

شام، با انورویکی دودوست دیگر، به سادگی و پاکیزگی هر شبه خورده می شود، به باغ می رویم، هوای شب کابل لطیف و سبک است، نه چندان گرم، برخلاف روز که گرما زود به چهل درجه و بالاتر صعود می کند و تا چهار رو پنج بعد از ظهر گوشتی ثابت می ماند، خوشبختانه، هوا در روز ساکن نیست، باد سبکی از کوهسار نزدیک می وزد و گرما را تحمل پذیری می کند.

در خیابانهای باغ که چراغها جا به جا روشن می دارد و ماه نیز فروغ نا تمام می بران می باشد، قدم می زنیم، من گوش به سخنان انور دارم که صمیمی و خوشایند است، خوشبینی پر-رنگی که در گفتار اوست، بی شک به خود بسته و ساختگی نیست، همراه تصویر دشواریها و حوادث دردآور، ایمان او و آرزوی قلبی اوست که در بیان می آید:

"الان تنها در یک ایالت است که نگرانی عمده ای هست: بگلان، در شمال کشور، نزدیک طخارستان و بدخشان، زیر فشار نیروهای ما گروه های شورشی و خرابکار از همه طرف و از راه های کوهستانی به آنجا روی آورده اند، و این، با همه تلفاتی که مردم و رفقای حزبی در آنجا خواهند داد، با زنجعی در بر دارد، امکان می دهد که بتدریج شورشیان از هر طرف به

محاصره بیفتند و کارشان یکسره بشود، همانطور که تا اندازه ای در کناره بدخشان شده است.

انور، با رخسار پر و سبیل پهن و چشمان خندان و مهربان از پس شیشه های عینک یک دم مکث می کند، گوشتی با خود در کلنجار است، نباید از راستی بگذرم:

"البته، هنوز تا یکسره شدن کامل کار راه دوری هست، مثلا، در همین چند کیلومتری کابل، در دامنه کوهستان، جای سرسبز خوش آب و هوایی است به نام پغمان که بیلاق اینجا به شما می رود، دو سال بود که به علت نا امنی مردم به آنجا نمی رفتند، ولی امسال بار دیگر مردم برای گردش و تماشا به پغمان روی آوردند، خود من هم با این دوست مان مدیقتی و خانواده ما، یک روز رفتیم، همه چیز خوب و خوش گذشت، با این همه، دو هفته پیش، یک دسته چند نفری از اشرار زبده آنجا تاخت بردند و یک نفر را کشتند، یکی دیگر را هم با خود بردند و کمی دورتر از آنجا آوردند، البته، تا رومار شدند و حالا مردم باز به پغمان می روند ولی ترس از حمله خدا انقلاب هست."

از انور درباره بقایای اختلاف درونی حزب می پرسم، زیانش به گفتن نمی گردد، ولی بر خود فشار می آورد:

"ببینید، در حزب ما شاید از همان آغاز تا سیسی اختلاف بوده است؛ اختلاف در فهم و انطباق تئوری، اختلاف در برآورد نیروها، اختلاف بر سر مراحل انقلاب، و از همه بدتر کشمکش بر سر رهبری و مقام، و دیدیم که پس از انقلاب شور، کار این اختلاف به چه نحای می کشید، ولی، هر چه بود، دیگر گذشت، گناهکار اصلی و چند خیانته پیشه دیگر از اارودسته اوبه سزای خود رسیدند، نمی گویم کار تمام شد، نه، با یسد هشیار و مراقب بود، ولی نباید به کینه کشی میسدان داد، باید راه بازگشت را به روی کسانی که به خطا رفته اند باز گذاشت، وحدت، امروزه وحدت حزب مثل هوایی که نفس می کشیم ضرورت دارد."

"و این رهنمود وحدت درست به اجرا در می آید؟"

"روی هم رفته، بله، ولی نمی توان گفت همه چیز آنطور هست که باید باشد، بخشی از رفقای که در خط تیره کی و امین بوده اند، با تند روییها بی که کرده اند و فشار روستمی که روا داشته اند، مورد انتقاد مردم اند و زیر پا شان را خالی می بینند، اطمینان ندارند، به همین سبب، شعار وحدت را باور نمی کنند و خودشان را جدا می گیرند، گاه هم دست به کارشکنی می زنند."

"و شما چه می کنید؟"

"تا جایی که بتوانیم، چشم پوشی می کنیم، برای حفظ وحدت."

شیر و تحمل تان باید زیاد باشد."

"هست، چاره ای نداریم."

من با همه جا ها هستی که کیوتراشیان می گزینند آشنا می و طبیعی ترین آنها سرانسان است

عشق به عدالت و آزادی
طرفه میوه ای به بهار آورده است
میوه ای که هرگز نمی پوسد
زیرا طعم خوشبختی دارد

بگذا رزمین پا روبرود، بگذا رزمین پر گل شود
بگذا رگوش و خون زنده
هرگز قربانی نگردد

بگذا رچهره انسانی
سودمندی زیبا بی را
زیرببال تفکر بشناسد

نان برای همه، سرخ گل برای همه
ما همه بیما ن بسته ایم
گامهای غول آسا بر می داریم
وراه چندان دراز نیست

از خواب از آرمش خوا هم گریخت
از سپیده دم و بیها رپیشی خوا هم گرفت
وروزها و فصل های رابه مقیاس روه یاها مان
تدارک خوا هم دید

اشراق پاک است
که انسان هر چیزی را ممکن بداند
سودا زده، ملحق فسرا میدش بر سراسر است

سودا زده، ملحق بیوسته از پس پیکارها
لبخندی برای آنکه خواستار ش با شدند ارد

چهره صلح (پل الوان)

بذرهای دست ها و گفته ها
خرمن آتشی در می گیرد و هردلی را گرم می کند

پیروزی تکیه بر برادری دارد

راه بزرگ شدن را پایان نیست

مهرکس پیروز خواهد شد

فرزانی از سقف آویزان است
ونگاش چون چراغی بلورین از پیشانی فرو می افتد

نور به آرا می بر زمین فرود می آید
گذر می کند از پیشانی آن که پیر تراست
به لبخند کودگان رها گشته ز ترس بند

چه بس روزگار ارا که انسان مایه ترس انسان دیگر بود
و پیرندگانی را که در سداشت ترسانند

انسان، پس از آن که رخیه خورشید شست
به زیستن نیاز دارد
نیاز به زندگی بخشیدن و ادر عشق پیوند می یابد
پیوند با آینده

خوشبختی من، خوشبختی ماست
خورشید من، خورشید ماست
ما در زندگی شریک همیم
مکان و زمان از آن همه است

عشق در کار است خستگی نا پذیر است
این به سال هزار و نهمد و هفده بود
و ما همچنان در یاد داریم

رهاش خود را

دیگری را ما بر آورده ایم
همچنان که ما را دیگری بر آورده است
ما به یکدیگر نیا ز داریم

همچون پرنده در پرواز با بالها بش اعتماد دارد
ما می دانیم که دست با زیده مان به سوی برادر
به کجا مان راهبر است

ما پاکی را سرشار خوا هم ساخت
با نیروئی که زمانی بس دراز
از آن محروم بودیم
دیگر هرگز تنها نخوا هم بود

ترانه های ما ملحق را ملا می دهند
و پاسخهای ما کرده هائی است به هوا خواهی ملحق
آنچه ناگزیر است نه غرق شدن بلکه خواست ماست
و آن ملحق است که اجتناب نا پذیر است

بنای صلح
بر سراسر جهان تکیه دارد

ای چهره زیبا با لپا بیت را بگشا
جهان را بفرما تا بر سر عقل آید
حال که ما به دنیای واقع گام می نهیم

ما با همه دنیای واقع گام می نهیم
با تلاش خود و با اراده دریدن پرده تاریکیها
در مسیر برق افشان روشنائی نو

روز بیوسته سبکتر خواهد شد
ما بهترین خوا هم کشید، بر با نکتتر خوا هم سرود

شهر در خواب فرو می‌رفت
مردم محل که این روزها تا مدت‌ها
پس از شروع ساعت منع عبور و مرور سرگذر
جمع می‌شدند، به خانه‌هاشان رفته بودند
کارگران برق با شروع اخبار تلویزیونی
برق را قطع کرده بودند.
گاه‌گاه صدای عبور ماشین‌های ارتشی
سکوت اضطراب آورده می‌شکست. ارتشی‌ها در
گشت شبانه‌خیا با آنها را واری می‌کردند.
گاه‌گاه صدای ترمز می‌آمد، چندسربا زیاده
می‌شدند با احتیاط چندمتری در داخل‌خیا با
- نهایی فرعی یا کوچه‌های مظنون پیش می-
رفتند و پس از اطمینان از اینکه کسی
نیست برمی‌گشتند، سوار رنفر می‌شدند و
نفسی به راحتی می‌کشیدند: "به خیر گذشت!"
و نفر در دوا به آهستگی زیر نور مهتاب
به راه می‌افتاد.
هوای سرد و کمبود سوخت افراد داخل‌خیا
- در راه در یک اتاق جمع کرده بودند یک
اتاق نسبتاً گرم که افراد داخل‌خیا در آنجا
هم جمع می‌کردند تا زود تا نیمی سرد بود
ما در هم خیا لاش آسوده تری بود، همه بچه‌ها
مقابل چشم و در دست‌ترش بودند، با یک نگاه
همه را می‌دید و دلش قرص می‌شد. ولی هر شب
یک سوال آزارش می‌داد: فردا شب هم همه
در خانه جمع می‌شدند، هیچ اطمینانی نبود.
قلبش فشرده می‌شد. - خدا یا خودت همه
جوانها را حفظ کن!
امشب هم دل مادر گرفته بود.
نور ضعیف چراغ فتیله ای و بیرونی
بخاری سردویی نفت اتاق را کمی روشن می
- کرد. نماز و دعا می‌آورد تا تمام شد فتیله را
قدری پایین ترکشید، خوابش نمی‌آمد،
آدمبای سر علی.
علی پسر بزرگش بود. نگرانیش هم
بیش از همه برای او بود. - خودش هم کم‌کمتر
خانه بود هیچ گاه هی نیز دیوار درش را هم با
خود می‌برد، که ببینند در شهر چه خبر است!
خب وقتی را همیشه با شکست عیبی ندا رده می
- روند ولی مواقع دیگر چه؟
پدرشان هم نگران بود، ولی چه می
- شد کرد؟ مگر می‌شد آنها را در خانه حبس
کرد؟ تا زهق هم در آید. حکم آقا هم همین
است. آهی کشید، "خدا یا خودت پشت و پناه
همه جوانها باش"
صدای افتادن چیزی مثل سطل سراسر -
سینه اش کرد. بعد فرمان ایست! و صدای
دو-خدا یا به خیر کن! "علی از رختخواب
بیرون جسته به طرف پنجره رفته کوچه
ناگهان روشن شد. صدای چکه سربازان
در کوچه پیچید. حالا همه نیم خیز در رختخواب
نشسته بودند، مثل اینکه اطلاق خواب
نشده. صدای مادر در اتاق پیچید.
- مادر جان از پنجره بیای کنار!
- چیزی نیست ما مان، بیرون روشن
تو معلوم نیست.
پرده را قدری کنار زد، نور باریکه -
ای دیوار نیمه روشن را روشن کرد.
قلب پسر شروع کرده تبیدن، ۱۲-۱۰
سرباز کوچه را اشغال کرده بودند. "چه
بود؟" گروهی آن تنومندی وسط کوچه
ایستاده بود. "سربازها از کجا آمده‌اند؟"
با زبانه را قدری کنار زد، باریکه روی دیوار
پهن شد. حالا سرباز کوچه معلوم بود. یک جیب
ویک نفری. چندسربا زهم اطرافش.
تجهیزات همه شان کامل بود. افسر فرما -
نده کلت دستش بود. سربازی سطلی از نفر -
بر آورد. ۳-۳ اش را به سربا زد میگردد. قلم
مویی هم به دستش دادند. فرما نده هم با او
راهی شد. درست روی پنجره ایستادند.
حالا ما در هم کنار پنجره بود لبش را میگزید
ترس برش داشته بود. پرده را کشید، باریک
دیوار رمحوش. اما علی دست بریدار نبود، از
جای خودتکان نخورد.
دوسربا ز قلم مویی دست دیگر هم آمد -
ند. فرما نده لگد محکمی به سطل کوچکی که
روی زمین افتاده بود زد، رنگ قرمز روی
دیوار رشتک زد. صدای توی کوچه پیچید.

گروهی آن ترسیده به طرف صدای برگشت
سربازان از پنجره دیوار تکیه دادند و
نورا فکن جیب فرما نده دیوار مقابل
بل خانه را روشن کرد. دیوار جای خالی
نداشت کمبود نفت و بنزین به دست شاه
جلاد. شاه سگ زنجیری آمریکا، ایران کشور
ماست خمینی رهبر ما ست. ایران شده فلسطین
مردم چرانشتین و...
شعرا نیمه کاره اینزبا حروف
درشت ۶-۶ متر دیوار را پوشانده بود: "پیش
بسوی تدارک قیام... نویسنده فرصت
نکرده بود کارش را تمام کند.
محل ناگهان روشن شد، برق آمد.
نور خانه‌ها از پنجره بیرون زد، سربازها
که در کوچه پخش شده بودند به سرعت رفتند
کنار دیوار. فرما نده به پنجره نگاه می
کرد، بیکه خورد، برگشت به طرف جیب و چیزی
گفت لحظه ای بعد بلند گویی به دستش دادند
وا و شروع کرد: "از پنجره‌ها بروید کنار،
چراغها را خاموش کنید"
ما در به خود آمد: ما در جان بیای کنار
مگر نمی‌شنوی چه می‌گوید. اینها دین و ایمان
ندارند، ببودید می‌زد.
علی با غیظ برگشت، از محافظه کاری
مادرش عصبانی بود، نگاه می‌آورد و کسرد
چشمان مضطرب و پیرمهر ما در دلش را فشرده،
محبتی عظیم نسبت به او در خود احساس کرد.

"شعار"

ع. فروغ

به طرفش رفت و دستی به سرش کشید. پسر
کلید برق را زد، اتاق خاموش شد.
صدای چکه چندسربا ز در کوچه
پیچید. با زچه خیر شده؟
اینبار پیرمهر کنار پنجره آمد
گروهی آن دست جوانی را از پشت تا پس
گردنش بالا آورده بود. جوان از زلفش
گروهی آن خم شده بود. رنگ به چهره نداشت.
به پا چه شلوارش جا بجا رنگ قرمز شتک زده
بود، چهار سربا ز دورش کرده بودند.
فرما نده جلو آمد. راست روی
جوان ایستاد، چیزی گفت و شلوارش را نگاه
داد و با سراسر آه ایبه دیوار رکرد.
کار سربازها تمام شده بود. دیوار
سفید بود. گروهی آن دست جوان را رها کرد
با پدحرف می‌زد، دستش را تکان نداد و به
آهستگی راست شد. فرما نده دوباره و این
بار به سطل واژگون شده که قدری جلوتر
افتاده بود اشاره کرد. جوان نگاه می‌آید
سطل انداخت و چیزی گفت و سرش را به
علامت نفی تکان داد، فرما نده سلی محکمی
به صورتش زد، سربازها به فرما نده و جوان
خیره شده بودند، جوان تکان نمی‌خورد.
صاف توی چشم فرما نده نگاه می‌کرد. فرما -
نده چیزی گفت و به سربازان اشاره می‌آید
کرد و به طرف جیب به راه افتاد گروهی آن
یک لگد و مشت محکمی که به گردن جوان زد،
به طرف ماشین هلس داد.
از ته کوچه صدای رسایی فضا را پر کرد
الله اکبر، الله اکبر و به دنبال آن چند
الله اکبر دیگر. فرما نده به عقب برگشت
مکشی کرد، صداها قطع شد. فرما نده به طرف
جیب راه افتاد، نورا فکن خاموش شد.
فریا دالله اکبر دوباره شروع شد و او گرفت
فرما نده از جیب پیاده شد. به سربازها
فرما نده داد، سربازها از دو طرف کوچه بسمت
انتها پیش دویدند. چند تیر هوا بی‌شلیک شد
جیب به داخل کوچه پیچید، نورا فکن به
سمت با مها چرخید. فرما نده بلند گورا به
طرف دهان خود برد. صدای خمگینش از
دیوارها گذشت "مجبورمان نکند شدت

عمل به خرج دهیم، از پشت با مها بروید،
بروید و بخوابید" با صدای الله اکبر و
بعد از آن چند رنگی را رفتند.
سکوت کوچه را فرا گرفت
فرما نده چند لحظه ای ایستاد. به
ردیف خانه‌ها نگاه می‌کرد. و با زگفت: "از
پشت پنجره‌ها کنار بروید، از پشت با مها
پایین بیایید، ما نمی‌خواهیم به مردم با
به خانه‌ها آسبی برسد"
صدای تک تیری همراه با شکستن
شیشه در کوچه پیچید. سخنان فرما نده قطع
شد. صدای تیرا ز ته کوچه بود، "آیا تیر به
کسی خورد؟" ما در دست علی را گرفت با
التماس گفت علی جان بیای کنار، تورا به
خدا بیای کنار، بیکه دیدی زدند. علی تکان
نخورد. این بار پیرمهر به صدای آمد:
- پسر! حرف ما درت را گوش کن!
می‌خواهی سر هیچ و پوچ خودت را به کشتن بدی
و علی کنار آمد.
سکوت خانه و کوچه را پوشاند. آیا
الان در خانه ای ته کوچه، یکی از اهل محل
تیر خورده، زخمی شده؟ شاید هم... نه دل
همه اهل محل ته کوچه بود، ما در سکوت
آزاد رهنده را شکست: "اگر تیر به کسی
خورده بود. الان صدای ضجه محل را برمی-
کرد" اما خودش هم به حرفش ایما نداشت
چند دقیقه بعد ما شینی سر کوچه نبود.

علی در رختخواب غلت می‌زد، فکرس
مثل موریا نه به جانش افتاده بود. رها -
یش نمی‌کرد ما در هنوز در سجود بود. دعا
می‌کرد. شاید هم خوابش برده بود. هر وقت
دلش خیلی می‌گرفت نماز حاجت می‌خواند.
بعد سرش را روی مهر می‌گذاشت و دعا می‌کرد.
و گاه می‌در همین حالت خوابش می‌برد. و تا
صدایش نمی‌کردند، بیدار نمی‌شد.
علی فکر کرد: آیا حالا خواب است؟
به آهستگی صدایش کرد.
- مادر! مادر! خوابی؟ ما در تکان
نخورد، خواب بود. خیالش راحت شد به
آهستگی لحاف را کنار زد، بلند شد، عرض
اتاق را روی نوک با پیمود، با احتیاط در
را با ز کرد، راهرو را طی کرد، وارد تبار
شد. لحظه ای بعد برگشته در خانه قفل بود.
با پیدایشش می‌کرد. کلید را در قفل پیچاند
در با ز شد، صدای ما در می‌خوبش کرد:
- علی جان کجا میری؟! اعلان انتظار
نداشت با وجود این خود را کنترل کرد
- یواش بچه‌ها بیدار میشن. جایی
نمی‌روم، می‌روم بیرون سری می‌زنم برمی-
گردم.
- اون چه دستت؟
- چیزی نیست
- مادر جان بیای بخواب هر کار می‌می-
خواهی بکنی! ز صبح، حکومت نظامیه. مگه
نمی‌دونی، داشت عصبانی می‌شد. با پد میرفت
دلش طاقت نمی‌آورد.
- نه ما در صبح دیده، همین الان با پد
برم زود برمی‌گردم نگران نباش. از پشت
پنجره نگاه کن. جلوی در هستم
- پس من هم می‌آیم
- کجا مادر؟
- تو کجا میری، منم می‌آیم همانجا.
- نه ما در، من زود برمی‌گردم
- می‌خواهی چیزی شعرا بنویسی، می-
دانم، اونم که دستت است برای همین
کاره روز عید فطر دیدم که جونها با همینا
روی دیوار شعرا می‌نوشتن و عکس اما مامومی-
کشیدند.
علی چیزی نگفت. همیشه کاری کرد.

خواست برود. این بار را بود که مقهور تحکم
ما در شد.
- من سر کوچه می‌ایستم و مواظب می
- شوم
- اگه بیکه سر برسن
- می‌گم پسر منیا مده و منتظرش هستم
بحث بی‌فایده بود. مگر میشه ما در ی
را که نگران جان فرزندش بود از تصمیمش
با ز داشت سعی کرد خودش را متقاعد کند.
"ایرادى ندارد. بگذار بیاید، اینطور
خطر هم کمتر است ته کوچه خبری نیست. تو
خیابان هم ما شینها از دور معلومند. می-
تواند به موقع خبرم کند." ولی به کارش
اطمینان نداشت. ما در است شاید برسد
تا وسط کار مهر ما در ی برا و غلبه کند و
ما منع کارش شود. فکری کرد.
- باشد. فقط مواظب باش اینا سر
خیابان چند قدمی بیشتر نیست از کنار دیوار
برو اگر خبری نبود علامت بده، من هم می‌آیم
یک مطلب دیگر کمی ذغال بیا و رشا بدرنگ
تمام شد.
از خانه بیرون آمد. کوچه تا یک بود ما
از پشت لایه نا زکی از بر دیوار روی دیوار
قدری روشن می‌کرد. سایه دیوار خانه‌های
کوچه را در تاریکی فرو برده بود. لحظه ای در
تاریکی ایستاد. و در سایه دیوار به طرف
خیابان به راه افتاد. خبری نبود. عرض
کوچه را پیمود. به طرف دیوار سفید شده به
راه افتاد. مهتاب سایه اش را روی دیوار
می‌انداخت و هم برش داشت. ملتعب بود.
اهمیت نداد. و تا ما در بیاید تمام شده است
دست را با لای برد و شروع کرد "پیش به سوی..."
مکشی کرد قدمی به عقب گذاشت و نوشته را
نگاه می‌کرد. "با پد قدری برنگ تر نوشت"

ما در داخل انباری شد. قدری ذغال
داشته به فکر روز مبادا بود. شاید برق بر
همیشه قطع شد. گاز و نفت هم که به راحتی گیر
نمی‌آید. باید بتوان با ذغال لاقط چند
روزی سر کرد. اما ذغالها بدجا نیست، باید
از روی صندوق چمدانها را برداشته صندوق
را کنار کشید. توتا ریکی هم که نمی‌شود. صد
با زگفت یک لامپ هم برای اینجا بذارین
از انباری بیرون آمد. در اتا همه خواب
بودند. به طرف بخاری رفت چراغ فتیله ای
را برداشته تا روشن شد. "نورا ز کجا ست؟"
کوچه روشن بود. دلش فروریخت به طرف
پنجره آمد. به سرعت پرده را کنار زد.
ته کوچه از جایی روشن میشد. روشنی هر لحظه
بیشتر می‌شد. علی پا گذاشت به فرار. سر
کوچه یک نفر برگا ردا ایستاده بود. علی
وسط کوچه ایستاد. با نگاه وحش زده اطراف
را نگاه می‌کرد. نورا فکن جیب دیوار سفید
را روشن کرد. شعرا نما تمام بود: "پیش به
سوی تدارک... جیب از ته کوچه رسید گرو-
هبا ن از جیب پایین برید.
وقتی گروهی آن اولین ضربه را به
سینه علی زد ما در مشتش را آگاز گرفت تا
فریا دنگ شد ولی فریا دا زلابلای انگشتانش
بیرون ریخته همه سراسیمه بیدار شدند.
پسرش را که به طرف جیب کشیدند. طاقت
نیا ورد. به طرف در دوید. پد ما منع شد.
- چه میکنی؟ می‌خواهی بیدار نند پسر
ما ست؟ می‌خواهی بریزند خا نه؟
- آخه دارن می‌پزندش
- می‌دونم. تو هم که بری می‌پزندش
بهرتر نمیشه که بدتر میشه، فایده نداره.
غم سنگینی بردل ما در نشسته تحملش
خارج از توانش بود. فشا ر هفته‌ها اضطراب
در چشمانش سرریز می‌شد. پسرش را می‌پزند
پدر ادا مده میداد.
- نترس کار ریش ندارن. الان دسته
دسته زندانها رو از آدمی کنن، اونم نگه
نمی‌دارن.
ولی هیچ حرفی ما در را تسکین نمیداد
به طرف پنجره رفت نگاهش کوچه را تا سر
خیابان پیمود. هیچکس نبود. پسرش نبود.
در صفحه ۸

رهبران صهیونیست اسرائیل در آستانه امضای قرارداد جداگانه با مصر به شهروندان نشان وعده میدادند که از این پس راه "ترقی سریع" بیروشان گشوده خواهد شد. زیرا وضع جدید مکان خواهد داد که با رسنگین هزینه‌های نظامی کاهش یابد. "کمک اقتصادی" عظیمی از ایالات متحده دریافت گردد و روابط با زرگانی سودمند با مصر و سپس با دیگر کشورهای عرب که به خط موافقتنامه جداگانه می‌پیوندند، برقرار خواهد شد.

مجلس لندنی میدل ایست در آن موقع نوشت که مولفین طرح‌های جداگانه رویای کسب سودهای هنگفتی را در سر می‌پرورانند. تضمین تحویل نفت خاور نزدیک و تقسیم منافع حاصله با شیوخ نفت، نظارت بر راه‌های اصلی دریایی جهان ایجادگزارانبرهای عظیم نظامی و اقتصادی برای کشاندن کشورهای آسیائی و آفریقائی، لبریز کردن بازارهای عرب از کالاهای اسرائیل، متحمله تسلیحات، زیرا "فروش تنها یک گروه از هواپیماهای "گفیر" در بازار خاور میانه اندازه فروش محصول مرکبات تولیدی را می‌کند."

به‌گونه‌ای سخن‌ها می‌گفتند که اسرائیل موافقتنامه کمپ دیوید را امضاء مینمود، سرشار از وجود بود. اما یک سال بعد این شور و هیجان فروکش نمود. یک بررسی جدی نشان می‌دهد که امید به یک همپایری وسیع اقتصادی با قاهره به علت وجود فضای ناآرامی در مصر و فقدان زیرساخت‌ها متناسب چیزی نیست. به‌ویژه همین علت مانع از سرمایه‌گذاریهای اسرائیلی‌ها در مصر گردید. کشورهای دیگر عرب نیز حاضر نشدند در دام توطئه ایالات متحده آمریکا و اسرائیل بیفتند و سنگین با کمپ دیوید را امضاء کنند.

علیرغم اطمینان‌ها و تبلیغات تل آویو، موافقتنامه کمپ دیوید موجب افزایش جدید هزینه‌های نظامی شد که امروز بطور متوسط دو سوم بودجه سالانه‌اش را تشکیل می‌دهند. روزنامه اسرائیلی "زوها درش" یادآور می‌شود، هزینه نظامی طی ۲۸ ماه حکومت حزب کارگر در ارقام مطلق افزایش یافت و امروزه گروه لیکود بر سر کار است با هزینه‌های بسیار سنگین در سال می‌شود. اسرائیل اکنون رکورد هزینه‌های سرانه نظامی را در دست دارد. ۱۲۰۱ دلار آمریکا طی سال.

استقرار مجتمع‌های شبه نظامی در اراضی اشغالی اعراب و تحکیم و تقویت آنها در آموخته‌های بیش از پیش زیادی را می‌بلعد. اکنون سن از ۳۰ و احوال از این مجتمع‌ها وجود دارد. تعدادی از آنها به پست‌های جنگی مجهز به محل‌های تیراندازی و پوشیده از سیم خاردار تبدیل شده است. تنها در ۱۹۷۹ برای توسعه و تاسیس این نوع مجتمع‌ها در اراضی اشغالی ۶۰۰ میلیون لیره استرلینگ اسرائیلی خرج شده است. میلیون‌ها لیره برای "تقویت منطقه" اورشلیم اختصاص یافته است. به این منطقه توجه مخصوصی می‌شود، به همین علت اعراب از شهرها اخراج می‌شوند و محلات موجود عرب نشین با کمربندی از محلات "یهودی نشین" محاصره شده است.

تل آویو علیرغم تصمیمات سازمان ملل متحد و اعتراضات افکار عمومی جهانی اعلام داشته است که سیاست خود را ایجاد مجتمع‌های شبه نظامی ادامه خواهد داد و این اقدام را بسیارهای "تأمین امنیت اسرائیل" حلسوه می‌دهد. قرار است در سال ۱۹۸۰، بیست مجتمع جدید ساخته شود در اراضی "مورد بهره برداری" بتدریج در پنج سال آینده ۱۲۰۰۰۰ اسرائیلی ساکن گردد. بنا به همین تصمیم یک مجتمع شبه نظامی در نابلس ساخته خواهد شد. برای ساختمان هدف‌های جدید نظامی در صحرای ننگو

اسرائیل پایگاه امپریالیسم

(واقع در جنوب اسرائیل) مبلغ هنگفتی بالغ بر ۳/۵ میلیارد دلار اختصاص یافته است. قرار است در این جا دو فرودگاه عظیم، میدانی برای نانکها، شهرهای نظامی و "چند هدف دیگر که دولت بخاطر امنیت نمی‌تواند چیزی در مورد آنها بگوید" ساخته شود. بدیهی است موضوع عبارت از ایجاد تاسیساتی است که از انرژی تم برای مقاصد نظامی استفاده شود.

بجاست خاطر نشان شود که تل آویو تنها روی و امه‌های آمریکائی که در جای خود بسیار رگرا نقد رند، حساب نمی‌کند. چون این وامها جوایگوی مقاصد نظامی وی نیستند. از این رو لازم می‌بیند منابع مادی و انسانی کشور را بسیج کند. به همین علت وسائل عظیم خریدی اسرائیل کارزار وسیعی بر راه انداخته و شهروندان نشان میطلبند که "در برابر دشواریها واپس ننشینند".

اقتصاد کشور نما یشگر این واقعیت است که بسیاری از اسرائیلی‌ها به امور نظامی کشانده شده و از امور تولیدی دور مانده‌اند.

سیاست نظامی کردن کشور موجب تنزل محصول ناسی - خالص ملی شده است. در سالهای اخیر این گرایش در اسرائیل به وضوح دیده می‌شود. در حقیقت صنعت که بطور اساسی به انجام سفارشات نظامی می‌پردازد به زانده، ماشین جنگی بسدل شده است. طبق آمار مطبوعات غربی بیش از ۸۰۰۰ موسسه اسرائیلی قبول سفارشات وزارت دفاع به تولید لوازم جنگی سرگرم‌اند. بیش از نیمی از کارگران صنعتی (۲۵۰۰۰۰) در شاخه‌های وابسته به وزارت دفاع عیاد در واحدهائی که سفارشات وی را انجام می‌دهند کار می‌کنند. افزایش تولید تسلیحات بسیار سریع است. حجم آن در دهه اخیر از ۷۰ بار به ۸۰۰ بار فزونی یافت و ارزش آن در ۱۹۷۷ از ۳ میلیارد دلار تجاوز نمود بدیهی است که با هزینه‌های سیاست نظامی می‌گردد رهبران اسرائیل به دوش توده‌های مردم است. اگر در ۱۹۷۷ نرخ تورم ۲۲/۵ بود در ۱۹۷۸ به ۴۸/۱ و در ۱۹۷۹ به ۱۱۵٪ رسید.

وام خارجی دولت آهنگ لگام گسیخته‌ای پیدا کرده است. چنانکه در ۱۹۷۶ بالغ بر ۹/۲۸ میلیارد دلار بود و در ۱۹۷۹ به ۱۴ میلیارد دلار رسید. مبلغی که بطور محسوس بیشتر از بودجه دولتی است. در حال حاضر، استرداد وامها یک چهارم بودجه را به خود اختصاص داده است. امروزه هر روز ۱۰۰ میلیارد دلار مدیون ایالات متحده است. در این باره یک شوخی در اسرائیل ورد زبانهاست: "نوزاد برای این می‌گیرد که هنوز با به دنیا نگذاشته مقروض است".

اسرائیل نه تنها در نرخ تورم بلکه در مالیات‌ها نیز رکود جانی دارد. طبق آمار رسمی قریب نیمی از مزد زحمت - کشان صرف پرداخت مالیاتها می‌شود. سال گذشته وزارت دارائی مقررات مالیاتی جدی‌تری برقرار کرد. چنانکه اگر یک اسرائیلی بخواهد مسافرت کوتاهی کند، باید گواهی پرداخت مالیاتها پیش را ارائه دهد.

ترقی قیمت‌ها زحمتکشان را سخت زیر فشار قرار داده است. کافی است اشاره کنیم که طی ۳۰ سال موجودیت اسرائیل قیمت‌ها بیش از ۳۰۰ بار افزایش یافت. مطبوعات اسرائیلی تایید می‌کنند که بین ترقی دستمزدها و ترقی بی‌وقفه قیمتها فاصله عظیمی وجود آمده است. تنها در اکتبر ۱۹۷۹ مسامها اربلش وزیر سابق دارائی سه بار در ظرف هفت روز تلاش نمود نرخ محصولات غذایی، اشیاء ضروری اولیه و خدمات ترا با لایبرد.

جانشین وی ایگال گورویچ که به دشواری این پست را پذیرفت تنها به "اقتصادی" جدیدی پیشنهاد نمود که طبق آن لغو کمکهای دولت به محصولات غذایی و کالاهای ضروری اولیه پیش بینی شده است. نتیجه آن این خواهد بود که در ۱۹۸۰، ۳۰٪ قیمت‌ها افزوده شود و هزینه‌های نیازهای اجتماعی کاهش یابد. وزارت بهداشت عمومی، تأمین اجتماعی، آموزش و مسکن اعتبارات خود را نزدیک به ۷ میلیارد لیره اسرائیلی کاهش داده‌اند. این گرایش موبد این واقعیت است که دولت قصد دارد در آینده کمکهای دولتی را به آموزش که اکنون به زحمت ۲٪ هزینه‌های بودجه را تشکیل می‌دهد، کاملاً قطع کند.

انتشار برنامه اقتصادی گورویچ بیدرنگ افزایش جدید قیمتها را در پی داشت. چنانکه قیمت نان ۶۰٪، محصولات لبنی و روغن بیش از ۱۰۰٪ ترقی نمود. قیمت برق نزدیک به یک سوم بالارفت و قیمت خدمات پستی و تلفن و حمل و نقل عمومی دو برابر شد.

مطبوعات اسرائیلی نیز تا بید می‌کنند که "تعویض" وضع اقتصادی چیزی جز تحمیل بار سنگین هزینه‌های جنگی به دوش زحمتکشان نبوده است. به توشه مطبوعات تنها در نوامبر ۱۹۷۹ بهای معیشت عمومی ۱۵٪ افزایش یافت.

جمعیت اسرائیل به دشواری قادر به متعادل کردن هزینه‌های خویش است. طبق آمار کمیسیون گنست درآمدهای بیش از نیمی از کارگران و کارمندان پائین تر از حداقل لازم رسمی است. یک ششم جمعیت نزدیک به فقر زندگی می‌کند. از هر چهار کودک یک کودک از سو تغذیه رنج می‌برد. بیست و پنج هزار کودک به علت عدم استطاعت مالی نمیتوانند به مدرسه بروند. وضع اقلیت عرب و یهودیان وابسته به کشورهای شرقی در اسرائیل که به عنوان افراد "دست دوم" تلقی میشوند، مخصوصاً دشوار است. این امر مانع از غنی شدن ثروتمندان و مخصوصاً دولت‌مندی آنها شیکه وابسته به کمپلکس نظامی - صنعتی هستند نشده است. اکنون نزدیک به ۷٪ جمعیت فعال این کشور بیکار رند.

مطبوعات اسرائیلی بیش از پیش این اندیشه را بیان می‌کنند که اقتصاد کشور تنها به موهبت کمک عظیم ایالات متحد و صهیونیست‌های سراسر جهان وابسته است. به همین علت اعتبارات تفویضی آمریکا به تل آویو در سال مالی ۱۹۸۱، ۱/۶ میلیارد دلار خواهد بود.

مشکلات اقتصادی اسرائیل ناشی از وابستگی این کشور است. روزنامه اسرائیلی "هارتس" در این باره می‌نویسد: "ما به بهای فروش خانه‌های مستمندان شکاریهای جنگی می‌خریم". طبق آمار انستیتوی پژوهشهای استراتژیک لندن، اسرائیل ۳۰۰۰ تا ۶۰۰۰ هواپیمای جنگی و یک ارتش ۴۰۰۰۰۰ نفری که در آماده باش دائمی است، در اختیار دارد. هزینه‌های سرسام‌آور این ماشین جنگی به قیمت محرومیت مردم این کشور از همه نعمات تأمین می‌شود. به‌سای آب آشامیدنی در این کشور سنگین و سرسام‌آور است.

منشایی اعتمادی و آبارتاید در اسرائیل، سیاست توسعه طلبانه، افزایش دائمی هزینه‌های جنگی و تعمیق بحران اقتصادی است. اکنون دسته دسته یهودیان غیر- صهیونیست این "بهشت زمینی" را که هرزل پدر صهیونیسم وعده میداد که می‌گوبند وسیل قوم یهودیه "سرزمین موعود" سال به سال فروکش می‌کند.

آیا در سوسیالیسم تورم وجود دارد؟

های شاخه‌ای می‌زنند. این موضوع چگونه توجیه می‌شود؟ قبل از هر چیز باید به این واقعیت توجه داشت که اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی در فضای جداگانه‌ای زندگی نمی‌کنند. رشد اقتصادی این کشورها در مقیاس معینی تحت تأثیر دنیا سرمایه - داری و مسایل آن (مواد سوختی، انرژی و مواد اولیه) و بحران کشورهای سرمایه - داری قرار دارد. بحران سرمایه‌داری در روابط بازرگانی و اقتصادی جهانی و ناپایداری قیمتها در بازار سرمایه‌داری جهانی و تقاضای مربوط به کالاهای کشورهای سوسیالیستی اثر می‌گذارد. سیاست واپس - گرایی نه بین المللی محافظ امپریا - لیستی، کشورهای سوسیالیستی را ناگزیر می‌سازد که مبالغه‌گفتی صرف تا میسر فعالیت دفاعی‌شان کنند. واضح است که اصلاح قیمت‌ها به انگیزه اقتصادی داخلی نیز صورت می‌گیرد. چنان که قیمت جواهرات، پوست خز، قالی و برخی

ترقی قیمت کالاهای مورد مصرف در برخی کشورهای سوسیالیست موجب شده است که مقسراً مطبوعات بورژوازیسیا تفسیرهای مغرضانه تورم و ترقی قیمتها را قانون عمومی عصر ما اعلام کنند. از این رو این پرسش پیش می‌آید که ترقی قیمتها مثلا در اتحاد شوروی به چه معناست؟ پایبندی توسعه و تحکیم نفوذ سوسیالیسم در جهان، حملات ستا یشگران نظام سرمایه‌داری به داریه سوسیالیسم بیش از پیش دشواری می‌شود. مدافعان نظام سرمایه‌داری در تلاش برای تضعیف سوسیالیسم و کاستن از حادیه آن در میان توده‌های عظیم زحمتکش به مبارزه، همه جانبه ضد سوسیالیستی دست زده، مخصوصاً می‌کوشند ایده تغییر سوسیالیستی جهان و فواید تاریخی این نظام نوین اجتماعی را تحریف نمایند منتقدین بورژوازی سوسیالیسم برخی مشکلات مخصوصاً نبودن کالاهای بی‌چون اثاثیه و اتومبیل شخصی در اتحاد شوروی را دستاویز قرار داده و در باره علت ترقی قیمت‌های برخی کالاهای مصرف در کشور - های سوسیالیستی دست به انتشار دروغ -

ضروری کودکان تغییر نمی‌یابد. بدین - سان در اختلاف با کشورهای سرمایه‌داری قیمت‌ها در اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی مدت طولانی بی‌تغییر مانده است. طی چهار سال اخیر درآمدهای واقعی سرانه ۱۳/۳٪ افزایش یافتند. علت کمبود اتومبیل، برخی اثاث و کالاهای بهداشتی و رفاهی، وضع زحمتکشان در کشورهای سوسیالیستی است. امروزه در اتحاد شوروی بیش از ۲ میلیون خانه در سال ساخته می‌شود. اثاث خانه، فروخته شده در ۱۹۷۸، ۳۰۰ میلیارد دلار بیشتر از ۱۹۴۰ بوده است. تولید و فروش اتومبیل‌ها بطور محسوس افزایش یافته است. در سال ۱۹۷۰، ۱۲۳۰۰۰ و در ۱۹۷۹، ۱/۲ میلیون اتومبیل کده‌ها را بیشتر می‌یابد، فروخته شده است. اتحاد شوروی در یک مسابقه کوتاه مدت طی زندگی یک نسل میلیون‌ها تن مردم این سرزمین پهناور را از فقر، سوء تغذیه، منظم، گرسنگی که در گذشته در تمام مناطق آن پیدا می‌نمود، رها نید، به بیکاری و فقر، بیسواد و عقب ماندگی تاریخی در صفا ۸

میان به عنوان منطقه، منافع حیاتی آمریکا که در صورت لزوم با ایدان دفاع شود اشاره شده است. از این روستا که در کناریا کستان - به علت نزدیکی به مناطق بحرانی نفت خیز و اتحاد شوروی، می باید هرچه زودتر در چارچوب یک برنامه مشترک به کمک دولت های غربی به ثبات نظامی و اقتصادی دست یابد.

مدتها پیش از اعلام دکترین کارتر، به نوشته اینترنشنال هرالد تریبیون مورخ ۱۱ ژانویه ۱۹۸۰، با یکا های الکترونیکی استراک سمع آمریکا در خاک ترکیه و در نزدیکی مرز این کشور با اتحاد شوروی تاسی در دست توسعه یافته بود. در آخر مارس ۱۹۸۰، پس از یک سال و نیم مذاکره بین آمریکا و ترکیه قرار داد نظامی تازه ای به امضا رسید. بر اساس این قرار داد پنج ساله به آمریکا حق استفاده از ۴۳ دستگاه الکترونیکی کنترل ۷۰ مرکز ارتباطی و یک فرودگاه نظامی داده شده است.

در دادن کمک های اقتصادی به ترکیه آلمان فدرال که نخستین مقام را در بازار - گانی خارجی ترکیه در دهه ۶۰ و ۷۰ ر عمده ترین نقش می باشد. تلاش های که در ۱۹۷۹ به آرا می آغاز شده بود، در ابتدای سال جاری شدت بسیار یافت. هانس ما تهورر وزیر دارایی آلمان فدرال، به عنوان "هما هنگ کننده بین المللی" به فعالیتها پرداخت. او در ۶ مارس ۱۹۸۰ در مصاحبه ای گفت: "کمک مالی به ترکیه به نفع ما نیز هست. ما قلانه نیست که ما حدود ۳۸ میلیارد مارک برای ارتش خود خرج کنیم و در همان حال شاهد سقوط یک هم پیمان نظامی مهم خود به علت مشکلات اقتصادی باشیم".

جوجرانی که به سبب رویدادهای ایران و افغانستان در غرب ایجاد شده بود شدیداً مورد سوء استفاده قرار گرفت. هانس ما تهورر در مسافرت های متعدد خود به مراکز مالی و پیاخت های کشورهای اروپایی، خاورمیانه، خاور دور و ایالات متحده آمریکا دو میلیارد دلار کمک مالی برای ترکیه دست و پا کرد. از این مبلغ ۱۱۶۰ میلیون دلار آن بوسیله سازمان همکاری های اقتصادی و عمران (که آمریکا و آلمان فدرال هر یک ۲۹۵ میلیون دلار از آن را به عهده گرفتند) ۲۷۶ میلیون دلار به وسیله صندوق بین المللی پول و حدود ۵۰۰ میلیون دلار بوسیله بانک جهانی پرداخت میشود. علاوه بر آن، به گفته سلیمان دمیرل، عربستان ۲۵۰ میلیون دلار از وام یک میلیارد دلاری این کشور به ترکیه را در اول ماه مه ۱۹۸۰ پرداخت کرده است. روزنامه زود دو یچه چاپ مونیخ به درستی می نویسد که این کمک ها را نمیتوان صرفاً اقتصادی به حساب آورد. بخش بزرگی از این کمک ها را میتوان بر اساس تعاریف و ضوابط ناتو مخارج دفاعی دانست. از این گذشته، کمک های نظامی آلمان فدرال به ترکیه در فاصله سالهای ۷۹-۱۹۶۴ بالغ بر ۹۳۰ میلیون مارک بوده است. به این مبلغ با یک میلیارد دو صد و هشتاد و دو میلیون دلاری را که به عنوان مختلف در طول دو سال گذشته در اختیار ترکیه گذاشته شده است اضافه کرد.

بخش بزرگی از کمک های مالی برای

تأمین هزینه های دفاعی است

در تبلیغات وسیعی که به هنگام تدارک کمک های مالی به ترکیه صورت گرفت، آگاهانه کوچکترین اشاره ای به این که بیش از ده سال است هزینه ارتش و پلیس یک سوم بودجه دولتی این کشور را تشکیل میدهد نشده است. از سال ۱۹۷۰ هزینه های ارتش و پلیس همواره بیش از مجموع سرمایه گذاری های دولتی و خصوصی

در بخش صنایع بوده است. در ۱۹۷۶ هزینه های نظامی ترکیه ۶/۸٪ تولید ناخالصی ملی را شامل است و این رقم بیست و یک سال پیش از میانگین مربوط به کشورهای عضو ناتو یعنی ۴/۴٪ می باشد. کمک های مالی کشور - های غربی مستقیماً به افزایش بازهم بیشتر هزینه های نظامی ترکیه و افزایش درصد آن نسبت به تولید ناخالصی ملی منجر میشود. به عنوان نمونه می توان گفت که به دنبال مذاکرات ترکیه با کنسرن اسلحه سازی کراس - مافای مونیخ در ۳۴ مارس ۱۹۸۰، این کنسرن تولید ناخالصی لثوپا را در ۱-۳-۸۱ را که در ۱۹۷۹ از دور خارج شده بود از نو آغاز کرد تا ۷۷٪ واحد را به ترکیه تحویل دهد. اما چون حداقل تولید سودآور این نوع تانک ۱۵۰ واحد است، قرار بر این شد که بقیه تانکها به پرتقال و یونان به قیمت بیشتری فروخته شود. با این تفاهوت که دو کشور اخیراً این جنگ افزار را برخلاف ترکیه خود باید بپردازد.

به گفته مقامات ترکیه، کسری پرداخت های خارجی این کشور در سال جاری مسیحی ۳/۴ میلیارد دلار خواهد بود که تنها از راه کمک های مالی خارجی می تواند تأمین شود. این سیاستی است که سالها به نفع سرمایه داران داخلی و خارجی در این کشور تعقیب می شود. بر اساس این سیاست آگاهانه از ایجاد صنایع سنگین در ترکیه جلوگیری شده و به جای آن صنایع مونتاژ که تنها آخرین مراحل تولید را انجام می دهد به کشورها یافته است. بخش خصوصی بیش از ۶۰٪ مواد نیم ساخته مورد نیاز خود را از کنسرن های چند ملیتی خریداری و به کشور وارد می کند. از این گذشته، هشتاد درصد کالاهای سرمایه ای از خارج وارد می شود که یکی از نتایج آن افزایش سریع تر کالاهای وارداتی مورد نیاز در مقایسه با تولیدات صنعتی داخلی است. از سوی دیگر، به علت وابستگی اقتصاد ملی ترکیه به سرمایه خارجی و ناتوانی آن در امر مقابله با افزایش قیمت در بازارهای جهانی که خود از عواقب این وابستگی است تولیدات صنعتی ترکیه به شدت کاهش یافته است. به طوری که طبق بولتن اطلاعاتی ترکیه چاپ بروکسل، در پایان سال ۱۹۷۹ تنها سی درصد از قابلیت تولیدی صنایع کشور مورد استفاده بوده است.

ورشکستگی مالی ترکیه کمک دهندگان بین المللی - بویژه آمریکا و آلمان فدرال - را بر آن داشت که "سیاست عمرانی" مورد نظر خود را به این کشور دیکته کنند. مذاکرات مربوط به واگذاری وام و کمک های مالی به ترکیه، از جمله به وسیله صندوق بین المللی پول انجام می شود که شرایط زیر را برای انجام این "کمک" قایل شده است:

- ۱- کاهش فوری ارزش پول ترکیه و از بین بردن نظارت دولت بر سرمایه های خارجی
- ۲- محدود کردن بخش دولتی صنایع و چشم پوشیدن از ایجاد صنایع سنگین
- ۳- افزایش مالیاتها و جلوگیری از ازدیاد دستمزدها
- ۴- افزایش بهای کالاهای مصرفی عمومی و مواد اولیه مورد نیاز صنایع و افزایش بهای کالاهای خدمات بخش دولتی
- ۵- محدود کردن روابط اقتصادی با اتحاد شوروی

(نقل از بولتن اطلاعاتی ترکیه چاپ بروکسل و تایمز مالی مورخ ۵/۶/۱۹۸۰)

ثبات به سبک دمیرل

رژیم محافظه کار دمیرل شرایط ذکر شده را چنانکه باید عادلانه یافت. با آن که در اوایل خزانة نوین ۱۹۸۰ ارزش پول ترکیه ۳۳ درصد کاهش یافته بود، در ۱۹۸۰/۶/۹ برای هفتمین بار پول رایج

کشور کاهش داده شد. در نتیجه قیمت ها تا چهار صد درصد بالا رفت. در همین اثنا بر اساس "برنامه" استقرار ثبات محدودیت های موجود برای سرمایه های خارجی و انتقال سود آنها به خارج زمین رفت. دستمزدها نیز ثابت نگه داشته شد. بسیاری از کارخانه های متوسط کشور تعطیل شد. نسبت بیکاران به بیش از بیست درصد مجموع نیروی کار رسید. چنین وضعی رانتهای به زور ارتش و پلیس به توده های محروم و زحمتکش تحمیل کرد.

همزمان با آغاز مذاکرات نمایندگان کارگران با دولت برای افزایش دستمزدها در اوایل سال جاری مسیحی روزنامه پلیتیکا ارگان بزرگترین سندیکای کارگران فلزکار ترکیه توقیف شد و سردبیر آن آیدین انجیم به ده ماه زندان محکوم گشت. در ۱۹۸۰ آوریل رژیم دمیرل دستور دستگیری کلیه اعضای سازمان جوانان ترقیخواه را صادر کرد. در حالی که حزب فاشیستی به رهبری ترنر جاسوس قدیمی آلمان نازی در جنگ دوم جهانی بدون کمترین معانعتی به ترور مخالفان ادامه میدهد. در ۸ ماه مه ۱۹۸۰ حزب کارگران ترکیه که در ۱۹۷۵ تأسیس شده و حزبی است دست چپی غیرقانونی اعلام شد، زیرا این حزب از حق کردهای ترکیه برای آموزش به زبان مادری خود جا نبداری میکرد. و این در حالی است که گروه "گرگهای خاکستری" که با زوی مسلح حزب فاشیستی به رهبری ترکزه شما راست هر روز بطور متوسط ده تن را به خاک و خون میکشد و آزادی کامل برخوردار است. فدراسیون کارگران مهاجر ترک در آلمان فدرال، ضمن اعتراض به حمایت این کشور از رژیم دمیرل، کمکهای آلمان و دیگر دولت های غربی را در حقیقت کمک به روی کار آمدن یک دیکتاتور نظامی فاشیستی دانسته است و حق هم چنین است.

مائوئیسم

را از کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی اعلام نمود و کیش شخصیت استالین را به شدت محکوم نمود. این تناقض ها را مائوئیست ها چگونه توضیح میدهند. مثال های مشابه بسیاری در باره اینگونه تناقضات میتوان خاطر نشان کرد.

مائوئیسم معنی و مضمون رویزیو- نیسم را تحریف کرده است. در تاریخ جنبش جهانی کمونیستی این اصطلاح معنای معینی ندارد. رویزیو نیسم یعنی تجدید نظر و کنار گذاشتن اصول انقلابی مارکسیسم - لنینیسم، تجدید نظر در قانونمندی های عمده انقلاب سوسیالیستی و ساختن سوسیالیسم، پشت پا زدن به منافع اساسی طبقه کارگر. احزاب مارکسیست - لنینیست انقلابی، و در نوبت اول، حزب کمونیست اتحاد شوروی، نه تنها هیچگونه تجدید نظری در اصول مارکسیسم - لنینیسم بعمل نیاورده اند، بلکه از این تئوری دفاع کرده اند. آنها منطبق با تحولات اجتماعی - اقتصادی و سیاسی جاری، بدون پشت پا زدن به روح اصول انقلابی آن، در مبارزه انقلابی با خراطیوس سوسیالیسم، تکامل داده اند. اکثریت احزاب کمونیست از انحرافات جدی رهبری مائوئیستی از مصوبات کنفرانس نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری انتقاد کرده اند. مائوئیست ها در تعقیب اهداف برتری جویانه خود از ۱۹۶۲ به بعد تشکیل احزاب به گرو - بندی ها و سازمانها را بموازات احزاب کمونیست در یک سلسله از کشورهای اروپا، آسیا، آفریقا و آمریکا لاتین آغاز کردند. هدف و وظیفه استراتژیک مائوئیست ها، اعتبار کردن احزاب کمونیست کشورهای دیگر بر اساس این ادعا که آنها کیفیت یک سازمان انقلابی را از دست داده اند.

بود. رهبران یکن امیدوار بودند - تشکیل احزاب گروهبندی ها و سازمانها بموازات احزاب کمونیست بتوانند این احزاب را از میدان به در کنند. این هدف استراتژیک مائوئیست ها با شکست روبرو شد، چرا که ثابت شد آنها نمیتوانند سازمانها را زلحاح کمی وسیع و زلحاح سیاسی قدرتمند که قادر به رقابت با احزاب کمونیست باشد، بوجود آورند. بیشتر اعضا این سازمانها مائوئیستی اولاد، تعدادشان از چند صد نفر تجاوز نمی کرد، ثانیاً، تشکیل می شد از مرتدترین جنبش کمونیستی، افراد اخراج شده از احزاب کمونیست گروهبندی ها را جوحتی عناصر جناحیتکار. این احزاب گروهبندی ها و سازمانها از طرف یکن تغذیه مالی میشدند. امیریا لیس از مبارزه این احزاب و سازمانها مائوئیستی با جنبش جهانی کارگری و کمونیستی بهره برد. در واقع، این سازمانها مائوئیستی در خدمت امیریا لیس بودند و به نیروی ذخیره عمده آن تبدیل شدند. اما آنها با جمله پیرا زهای "چپ" و "انقلابی" خود موفق شدند بخش معینی از حاکمان شهر و روستا را در کشور - های سرمایه داری و در حال رشد گمراه کنند.

نخستین کوششها برای تشکیل احزاب و سازمانهای هوادار مائوئیسم، در سال ۱۹۶۴-۱۹۶۳ پس از انتشار مقاله در نشریات حزبی چین، که در آن ضرورت مبارزه با "رویزیو نیسم" حزب کمونیست اتحاد شوروی و نیای زبه تشکیل سازمانها مائوئیستی مطرح شده بود، آغاز شد. این سازمانها مائوئیستی برای آن کسه بتوانند بخش وسیع تری از حاکمان این کشورها را به خود جلب کنند، خود را سازمانهای "کمونیستی" یا "مارکسیست - لنینیست" می خواندند.

از نخستین سازمانهای مائوئیستی در اروپا میتوان از اصطلاح "حزب کمونیست بلژیک"، "حزب مارکسیست - لنینیست اتریش"، "سازمان کمونیست سوئیس" و ... نام برد. این سازمانها فعالیت خود را با تبلیغ گسترده اندیشه های مائوئیست ها آغاز کردند.

در طی سالهای ۱۹۶۹-۱۹۶۷ احزاب هوادار مائوئیسم در آلمان غربی، فرانسه و ایتالیا تشکیل شدند. این سازمانها توانستند اقشار معینی از جوانان و دانشجویان اروپای غربی را به خود جلب کنند. این احزاب تا حدودی در سازماندهی برخی شورشهای دانشجویی در اروپای غربی بویژه فرانسه، موفق بودند. گروههای مائوئیستی، بر اساس رهنمودهای یکن، که در آن "انقلاب فرهنگی" در جریان بود، دست به یک سلسله اقدامات افراطی، از جمله شرکت فعال در اقدامات تروریستی و بمب گذاری زدند. نتیجه اینکه دولت پورژوائی فرانسه فعالیت آنها را غیرقانونی اعلام کرد. تبلیغات و فعالیت حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست فرانسه "که هوادار مائوئیسم است توأم با اتهامات ناسازمانند جوانمردانه علیه جنبش کارگری و کمونیستی فرانسه است. مائوئیست های فرانسه با استدلال های عوام فریبانه در باره ضرورت "برانگیختن ابتکار انقلابی توده ها" و برای نزدیکی با آنها، عملاً از تاکتیک ما جرایویانه اشغال موسسات صنعتی برای استقرار اصطلاح "خودگردانی کارگری" پیوسته دفاع میکنند. اما تمام آنچه آنها در زیر این شعار بر طمطراق انجام میدهند به هم ریختن اصول سازماندهی موسسات است. افراطی ترین گروههای مائوئیستی شعار "جنگ داخلی" میدهند و مردم را به کوشش برای سازماندهی آن فرا میخوانند. آنچه مورد نظر آنها است جنگ چریکی شهری است. در صفحه ۸

دولت آقای رجایی

با آنچه گفته شد، دولت آقای رجایی خواه ناخواه در متن برخوردها و رقابت ها و مسائلی قرار دارد که با حل آنها درجهتی موافق با خواست های محرومان و مستضعفان می توان به نحقی وعده های انقلاب در باره استقرار قسط و آزادی و برابری در جمهوری اسلامی ایران امیدوار شد. اما هم زمینه معنی وهم شرط ضروری برای توفیق در این امر، آزادی و هشیاری و مراقبت جانبا زانه در حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور است. تنها در این صورت است که بویژه در تعادل کنونی نیروهای منطقدوچپان - مردم ما خواهند توانست، رها از سیستم سیاسی واقتصادی و قومی، دستا وردهای انقلاب را حفظ و تقویت کنند و در شکوفایی فرهنگ متنوع این سرزمین و در رفاه و امنیتی که محصول رنج و کوشش خود آنهاست بر سر نوبت خویش حاکم گردند.

امروز تمامیت ارضی و استقلال کشور ما را آمریکا و متحدان اروپایی و غیر اروپایی اش که با شتابی تب آلوده تمرکز نیرو و سلاح در منطقه خلیج فارس واقیانوس هند برداشته اند تهدید می کنند. عملیات ایذائی هم که در غرب کشور از سوی گردانندگان خیانت پیشه، بعث عراق صورت می گیرد در حقیقت بیش در آستان تهدید است و نازمانی که جمهوری اسلامی ایران در سیاست داخلی و خارجی خود در مواضع رادیکال کنونی خود با تدوین خواست ها و آرمانهای اکثریت محروم ملت را حفظ کند، این تهدید را خواهد بود و برسد آن خواهد افزود. پس جای سستی و خود فریبی و امیدواری به حسن نیت دشمنان سوگند خورده، انقلاب ایران نیست. دولت آقای رجایی، با یا فشاری در بر آوردن تمنیات بر حق مستضعفان و با نیکو بر نیروی بزرگ و فداکاری و جانبا زانیان است که خواهد توانست با قلبی مطمئن و دیدی قاطع به مقابله این تهدید برود و بر آن پیروز شود. و این غایت آرزوی هر ایرانی و هر انقلابی است.

در پایان، باید ذکر این نکته می نمودنبا شده نشان بپهلوانانی که یک تنه نصف دشمن می زدند و از کشته پشته می ساختند تنها در افسانه ها می توان یافت. در عالم واقعیت، جنگ اعران که سیاسی باشد یا نظامی، صورت دیگر و قوانین دیگری دارد. از جمله این که با بدد لفظه درگیری نیروی بزرگتر بود. نیروی بزرگتر بودن هم تنها در جمع، در اتحاد، امکان پذیر است. در بیگانه بر نوبت سازی که ملت ما و انقلاب ما در پیش دارد، باید هم در داخل و هم در صحنه بین المللی متحدان خود را با بیم و دست کم نازمانی که پیروزی قاطع بر دشمن نیافند ایم، آنها را در کنار خود نگهداریم. با این حساب، اگر لیبیرالسم در داخل دشمن است، نیروی انقلابی که با لیبیرالسم دشمنی اصولی دارد، می تواند با بدسجد حساب آید. در خارج هم، اگر آمریکا و جهان سرمایه - انحصاری دشمن است، اردوگاه سوسیالیسم و اتحاد شوروی که دشمن دیرینه امپریالیسم و سرمایه داری است می تواند با بد متحد ما شمرده شود. ولی البته، اتحاد بد معنای وابستگی نیست و نباید باشد. والسلام.

یادواره پزشک و دانشمند و فیلسوف بزرگ ابوعلی سینا



امسال به ابتکار سازمان تربیتی و علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) هزارمین سال تولد ابوعلی سینا در سرجهان جشن گرفته میشود. مهمترین مجالس برگزاری این جشن در جمهوری شوروی ازبکستان بویژه در شهر بخارا خواهد بود. از هم اکنون خیابان و تئاتر و تارودانشکده پزشکی به نام این فیلسوف و پزشک نابغه در بخارا احداث میشود. شرح سوانح زندگی ابوعلی را دانشمندان مدت ها است که به تفصیل نوشته اند و فهرست نوشته های ارزشمند و نیز به دقت ترتیب داده شده است. مهمترین کتابها که قرن ها در سرزمینهای اسلامی و همچنین در اروپا تدریس می شده است عبارتند از "قانون" در پزشکی، "اشارات" و "شفا" در حکمت مشائی ارسطویی که هر سه به زبان عربی است. شاید یگانه کتابی که ابوعلی به فارسی نوشته است " دانشنامه علائی" باشد که بویژه از جهت احتوای واژه های فارسی در منطق و فلسفه کجیننه ای است که برای غنای زبان علمی و فلسفی معاصر بی انداز می تواند مفید واقع گردد.

ابوعلی سینا در زمینه پزشکی از منابع و تجارب ایرانی و عربی و هندی و تبتی از یک سو و یونانی از سوی دیگر بهره ها برگرفته آنرا با تجارب و مشاهدات شخصی خود غنا بخشیده است. استفاده او از پزشکی یونانی بیش از همه از آثار بقراط و جالینوس بوده است. او کتاب " قانون فی الطب" خود را در چهل سالگی تدوین کرد و این کتاب در همان زمان حیات ابوعلی به صورت کتاب درسی و منبع تبعات پزشکی در آموذ آن پس هم تا چندین قرن، هم در جهان اسلام و هم در اروپا، تدریس شد. کتاب "قانون" از نخستین کتابهایی است که به صورت ترجمه لاتینی در سال ۱۴۷۲ پس از اختراع چاپ طبع و تکثیر شد.

طب سنتی که هم اکنون در خاور زمین - از جمله در برخی شهرهای ایران - به کار برده می شود بر اساس " قانون" ابوعلی سینا می باشد. اگرچه به صورت مستقیم، بلکه از طریق نوشته های تازه تر پزشکان دوران صفوی مانند " تحفه حکیم مؤمن" و غیره، این سینا در آثار پزشکی خود نه تنها طرز مداوا بلکه درک علل بیماری را نیز می آموزد. همچنین داروهای رایج بر اساس خواص شناخته شده گیاهان و دیگر فرآورده های طبیعی تجویز می کند.

در باره این سینا این نکته هم گفتنی است که علامت پزشکی و بهداشتی به صورت ماری که به دور کاسه ای پیچیده است و در سرجهان به کار می رود از ابداعات شخص ابوعلی سینا است.

آباد رسوسیا لیسیم

مردم بایان داد و سوا بر مسایل لاینحل به ارت رسیده از دوران سرمایه داری را بنا کا مینا بی حل کرد. نیاید فراموش کرد که خلق شوروی از جنگهای تحمیلی رنج فراوانی برده است آخرین آنها جنگ کبیر ملی ۱۹۴۵-۱۹۴۱ است که موجب از دست رفتن ۳۰٪ دستا وردهای ملی این کشور گردید.

"شعار"

مثل اینکه کمربند شکسته با شوروی زمین بچش شد و بغضش ترکید. بچه ها هم بغض کرده بودند. بیدردلدا - ریشان می داد. اما در دل خودش هم آشوبی بود. وقتی مادر چراغ به دست از اتاق بیرون آمد و راهی نیا شد، همه خواب بود. صبح روز بعد همه کسانیکه از کوجه می گذشتند، شعار

"بیش به سوی تدارک قیام خلق" را که با ذغال روی دیوار نوشته شده بود خواندند.

مائوئیسم

اتحاد کارگران کمونیست در اوایل ۱۹۷۲ در شوروی تشکیل شد. " حزب کمونیست" دارای سنگبری مائوئیستی در سال ۱۹۷۳ در سوئد وجود آمد. در سال ۱۹۷۴ دادگاه عالی آلمان غربی " حزب کمونیست آلمان" (هوادار مائوئیسم) را، به یاس خدمات در مبارزه علیه سوسیالیسم، به عنوان یک حزب سیاسی قانونی به رسمیت شناخت. حزب مائوئیستهای آلمان خط مشی ایحادیک ائتلاف جدا جدا به های کارگری را که هدفی جزنا بود کردن اتحادیه ها ندارند، دنبال کرد. این سازمان مبارزه، طبقه کارگر برای تحولات اجتماعی و دمکراتیک را قی می کرد.

نقود احزاب و گروههای مائوئیستی در برخی از کشورها را، نباید با توجه به شیفتگی محافل معیسی از جوانان اروپای غربی به حمله بر دانه های " انقلابی" و " جنب" مائوئیسم ارزیابی کرد. اما، در عین حال این پدیده نتیجه دست کم گرفتن اهمیت کار با جوانان، در برخی از احزاب کمونیست اروپای غربی نیز بود. " ادامه دارد ..."

درهفته گذشته

از آنجا که دو طرف اختلاف تا کم میکنند که دشمن اصلی ما آمریکا است و " نقش مردم" را ضامن مطمئن تحول انقلاب اعلام می دارند و به حفظ حقوق مستضعفان معترفند، تردیدی برای " تفاهم" و رفع اختلاف باقی نمی ماند. به همین مناسبت امام در دیدارهای دولت این نوع برخورد ها را به مناسبت یک رفتار دشمن کام مورد انتقاد قرار داد و مانند همیشه با مسوولان و وحدت بخش را به گوشه رساند: "... اگر لاهم شما کارها بی یکنند که توجه مردم را از مصالح و توجه خودتان را از مصالح، به چیز دیگر متوجه بشوید، عوض اینکه برای این یا برهنه ها، برای این ضعفا که زحمت کشیده اند و شما را به اینجا رسانده اند و حالا لاهم توقع از شما خیلی ندارند... بروید سراغ جنگ اعصاب. خود این همان است که آمریکا می کرد و حالا شما می کنید."

این زهار با این رهبران انقلاب برای بسیج همه نیروهای انقلابی در برابر توطئه های سیاسی و نظامی امپریالیسم جهانی به رهبری آمریکا است.

اختلاف در میان نیروهای انقلابی داخل و خارج ویرانگی بخش سواظ ها و بدبینی ها در میان مردم همان چیزی است که بر زمینگی مائوئیستی کار بر به بر و زود نشدند آرزو شمار می کند.

آمریکا به یاری رژیم های وابسته، پاکستان و عراق و اخیرا بیروزی کودتای نظامی در ترکیه حلقه محاصره ایران را تنگ می سازد. در حقیقت اگر توطئه حقیقت الهامین به دست نیروهای انقلابی افغانستان شکست نمی خورد تحول اوضاع بیرون موم مهم انقلابی ما مسیر بسیار خطرناکی را می-

پیمود

آمریکا با به پای سیج رژیم های ارتجاعی بر ضد انقلاب ایران از اقدام نمایشی سیاسی نیز بازمی ایستد.

نامه مکاتبات، ادومنداسکی وزیر خارجه آمریکا درهفته گذشته به عنوان آقای رجایی نخست وزیر ایران زمینه جینی برای فریب افکار عمومی و محق طبعه دادن آمریکا است. این نامه یکبار دیگر خا طره پیام های توطئه آمیز کار تر و سوسی آمریکا را به یاد می آورد.

در نامه، ماسکی آمده است " یقینا با مرگ شاه سابق اینک فصلی از تاریخ ایران بسته شده که فصل بهار آمریکا در ایران است."

آقای ماسکی با بد خوب بدانند که دفن " لاشه" شاه " یکی از زنده نوکران آمریکا به هیچ وجه نمی توان در فصل متنا سب جدید ایران با آمریکا باشد. زیرا همانطور که در پیام تاریخی امام به زائران بیت اله الحرام آمده است " آمریکا دشمن شماره یک مردم محروم و مستضعف جهان است" و " ایران کشور است که رسما با آمریکا می جنگد."

آقای ماسکی می گوید " ما معتقدیم که هیچ نیروی خارجی نباید در حق تصمیم گیری های سیاسی مداخله کند."

ماسکی خرمودیا نه فراموش می کند که از ابتدای انقلاب شبکه سیاسی و نظامی ضد انقلاب زیر رهبری مستقیم " سیا" بر ضد جمهوری اسلامی ایران عمل کرده و آمریکا به خاطر مداخله در همین " تصمیم گیری های سیاسی" است که به سرزمین ما تجاوز نمود.

لایحه خاطر عدم مداخله در تصمیم گیری های سیاسی است که آمریکا تحت پوشش یک شرکت اندونزی برای عراق فرود - گاه می سازد (جمهوری اسلامی ۵۹/۶/۱۶) و از عربستان سعودی

بطور مخفیانه با یگان نظامی می گیرد (کیهان ۵۹/۶/۱۵) و معاون آقای ماسکی برای عراق " نقش مهمی" در منطقه قائل می شود و نمی تواند این کشور را ندیده بگیرد (کیهان ۵۹/۶/۱۵).

دم خروش آقای ماسکی که سعی کرده است آمریکا را مطلوب و محبوب نمایش دهد در خبر روزنامه " صدای کارگران" چاپ بیروت بیرون میزند. این روزنامه مبنیست: مباح مطلع برای " صدای کارگران" فاش کردند که یکی از مسئولان سازمان جاسوسی کره جنوبی که هم اکنون در سفارت کره جنوبی در واشنگتن فعالیت دارد، بنا به درخواست رئیس بخش خاور - میانه سازمان جاسوسی آمریکا " سیا" با وی ملاقات کرده است.

در این ملاقات رئیس بخش خاور میانه " سیا" از نقش مثبت کره جنوبی در تلاش تا فرجام ابالات متحده برای آزاد ساختن گروگانهای آمریکا بی در ایران تشکر کرد.

مقام کره ای تا کید کرد که رئیس بخش جاسوسی آمریکا در این ملاقات از وی خواسته است که به عوامل جاسوسی کره جنوبی که اینک در تهران اقامت دارند دستور دهد آمریکا در عملیات جدیدی علیه ایران که نام رمز آن " ب - ۲۷" است یاری دهند (کیهان ۵۹/۶/۲۵).

در چنین شرایط ویژه و اوضاع حساس سیاسی بی برزی شالوده و وحدت استوار همه نیروهای انقلابی بر بنیاد پیام تاریخی امام به منظور پیش برد هدفهای انقلابی جمهوری اسلامی ایران و خنثی کردن توطئه های رنگارنگ امپریالیسم آمریکا بیش از هر زمان ضرورت حیاتی دارد.

ح. الف